

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی  
۱۷ جنوری ۲۰۱۸

## «اصلاح طلب، اصول گرا، دیگر تمام است ماجرا»!

سرکوب شدگان، محرومان، استثمار شدگان، گرسنگان، بیکاران، تشنگان آزادی و در پیشاپیش همه جوانان دختر و پسر در خیابان های حدود یک صد شهر بزرگ و کوچک ایران، حکم رفتن حکومت اسلامی با صدای بلند فریاد زده اند و اکنون به نظر می رسد اصلاح طلبان حکومتی زودتر از خود کلیت حاکمیت به تاریخ سپرده شدند. حتی طرفداران آنها در خارج کشور نیز رسواتر و مضحکتر از گذشته شدند و تحرک های اپورتونیستی و فرصت طلبی شان نیز سریعاً رنگ باخت. اصلاحات کاذب حکومتی مرد زنده باد انقلاب!



تصاویری از قهرمانان جنبش اخیر خیابانی در ایران. تصاویری که در تاریخ ماندگار می‌شوند و به نماد جامعه زمان خود تبدیل می‌گردند!

جنبشی که از روز پنج‌شنبه ۷ دی از مشهد آغاز شده بود و به سرعت به شهرهای مختلف از جمله تهران، کرمانشاه، بندرعباس، زنجان، ابهر، گرگان، دورود، خرم‌آباد، تبریز، خوی، اردبیل، ارومیه، سنندج، اهواز، سیستان و بلوچستان، شهرهای لرستان، کرج و... گسترش پیدا کرد. شعارهای معترضان هم با ادامه اعتراضات، رادیکال‌تر شد و کلیت حاکمیت جمهوری اسلامی را مدنظر قرار داد. این جنبش، جنبشی ضدسرمایه‌داری و سرنگونی‌طلب بود.

در تهران که یک روز بعد از گسترش تظاهرات در مشهد و شهرستان‌ها به اعتراضات پیوسته بود برای نخستین بار شعار: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگر تمام است ماجرا» را سردادند. خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران درباره اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران، نوشت: «در این تجمع به هیچ عنوان شعاری در اعتراض به گرانی سر داده نشد و شعارها بیش‌تر با مضامین سیاسی و ساختارشکنانه... از جمله «مرگ بر روسیه»، «دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد» و شعارهایی تند علیه مسئولان نظام است.»

در اکثر شهرها، اعتراضات ماهیت سیاسی به خود گرفت و نوک حملات متوجه علیه رهبر حکومت اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای و همچنین حسن روحانی رئیس‌جمهور بود. یعنی کلیت حکومت اسلامی ایران! «سید علی حیا کن، مملکت را رهاکن!» یکی از شعارهایی بوده است که در اکثر شهرهای ایران از طرف معترضین داده شده است. در ویدیوهایی که تظاهرکنندگان منتشر کرده‌اند عکس رهبر حکومت اسلامی ایران را در تهران و زنجان پاره کرده و یا عکس خامنه‌ای و خمینی را آتش زده‌اند. در برخی از شهرهای ایران شعارهایی در مخالفت با سیاست خارجی ایران و دخالت آن در جنگ‌های نیابتی تکرار شد. مردم شعارهایی مانند «سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن»، «مرگ بر ظالمان چه غزه چه ایران» «مرگ بر حزب‌الله» و غیره را نیز سر داده‌اند.

هدف این مطلب، بررسی و نقد چند چهره معروف اصلاح‌طلب که اتفاقاً در سال‌های نخست انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران نیز دست به سرکوب و کشتار نیروهای مخالف حکومت اسلامی زده‌اند، هم اکنون القابی چون توریسین، تحلیل‌گر، جامع‌شناس و آکادمیک را به خود به پدک می‌کشند، است.

بررسی موضع‌گیری‌های اصلاح‌طلبان در مورد اعتراضات چند روز اخیر کشور، حکایت از آن دارد که غالب چهره‌های اصلاح‌طلب اقدامات «هنجارشکنانه» معترضین را محکوم شمرده و هم‌زمان ریاکارانه خواستار رسیدگی به مطالبات شهروندان شده‌اند.

ده روزی که مردم جان به لب رسیده خیابان‌ها آمدند باز هم سران و مقامات و تنوریسن‌های اصلاح‌طلب و رسانه‌های وابسته به ارگان‌ها و جناح‌های حکومتی، شدیداً دچار شوک و هذیان‌گویی شدند. سران و مقامات حکومت اسلامی از خامنه‌ای، روحانی تا فرماندهان سپاه و نمایندگان مجلس ارتجاع، از سروش تا زیباکلام و...، دست به دامن انواع نظریه توطئه برای تفسیر وضعیت شده‌اند: توطئه رقبا، دسیسه داعش و عربستان، طرح ترامپ و نتانیاهاو، طرح رجوی و پهلوی و...، ایران سوریه خواهد شد و...» در واقع آن‌ها به هر تفسیر و تحلیلی متوسل شده‌اند تا این جنبش عظیم خودجوش ضدسرمایه‌داری و سرنگونی‌طلب مردمی را تخطئه کنند.

آیا این‌ها، این شعار رسا و شفاف مردم خیابان را نشنیده‌اند: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگر تمام است ماجرا!» بحران موجود، بحران حاکمیت جمهوری اسلامی با همه با جناح‌بندی‌هایش است. بحرانی که با هر تکانی حکومت اسلامی را در باتلاق فرو می‌برد و غرق می‌کند.

در حالی که زمینه‌های اعتراضات سراسری اخیر، گرانی، بیکاری، فقر، شکاف طبقاتی، تبعیض و ستم، سانسور و اختناق سیاسی نفس‌گیر را می‌توان به راحتی در راهکارها و سیاست‌های کلان حاکمیت جست‌وجو کرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت تا وقتی که چنین سیاست‌هایی پابرجاست، نمی‌توان از «شکست» اعتراضات سخن گفت. حدود چهار دهه پیش‌برد سیاست‌های نئولیبرالی، میلیون‌ها تن را در این دهه‌ها در خیابان‌ها به اعتراض علیه اختناق و فقر کشانده است. اما مگر معترضین از کجا آمده‌اند؟ پاسخ صریح این است که اعتراض‌های خیابانی و اعتصاب کارگران، معلمان، بازنشستگان و مقاومت در برابر سانسور و سرکوب، همواره در بطن جامعه وجود داشته است و در فرصت‌های مناسب پیش آمده، این اعتراضات خیابانی شده است.



راهپیمایی اعتراضی کارگران هپکو در اراک، ۱۹ دی ۱۳۹۶

تحلیل‌گران سیاسی و جامعه‌شناسان واقع‌بین و بی‌طرف و مردم آزاده به خوبی می‌دانند که خیزش اخیر در ایران، یک خیزش طبقاتی محرومان و گرسنگان و بیکاران به پیش‌گامی دختران و پسران پرشور بر علیه حکومت سرمایه‌داری اسلامی و یک جنبش سرنگونی‌طلب بود. در این تظاهرات هیچ شعار مذهبی داده نشد؛ هیچ‌کس الله اکبر نگفت؛ کسی اسم کربوبی و موسوی را به زبان نیاورد و... جوانانی که هیچ امیدی ندارند در حاکمیت جمهوری اسلامی، کار دل‌خواه خود را پیدا کنند و از یک زندگی نسبتاً مستقل و انسانی برخوردار گردند به خیابان‌ها آمدند و نفرت خود از کلیت حکومت سرمایه‌داری اسلامی را با تمام قدرت فریاد زدند. این خیزش نتیجه انباشت چهار دهه مطالبات از یکسو و سرکوب و وحشیانه از سوی دیگر است. بنابراین، به‌طور قاطع و محکم می‌توان گفت که این اعتراضات ده روزه پیش زمینه یک خیزش سراسری همگانی و اعتصاب و اعتراض درازمدت است. چرا که حاکمان قداره‌بند اسلامی، با سرکوب و تهدید و ترور، شاید بتوانند این خیزش را سرکوب کنند اما به دلیل این که هیچ راه‌حلی برای بحران‌های اقتصادی و فساد سیاسی خود ندارند دیر یا زود مردم خمشگین‌تر و قدرتمندتر از روزهای اخیر به خیابان‌ها خواهند ریخت.

دستمزد کارگران به طرز هولناکی زیر خط فقر است و همان دستمزدهای زیر خط فقر ماه‌ها و گاه سال‌ها پرداخت نمی‌شود. سیاست‌های دولت در جهت انباشت توسط کارفرمایان به اصطلاح «خصوصی» نزدیک به هسته قدرت سیاسی انجام می‌گیرد که آن را با نازل‌ترین سطح بهای نیروی کار و کمترین هزینه و زمان سودآوری می‌خواهند.

برای نمونه، نگاه کنید به اعتراضات کارگری در این روزها که سرکوب حکومتی غوغا می‌کند و اختلاس و فساد تازه دولتی. بنا به گزارش اپلنا، اعتراض کارگران کارخانه ماشین‌آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز که از ۲۳ آذر ماه آغاز شده است، امروز به سی‌دومین روز رسید.

یکی از کارگران معترض کارخانه ماشین‌آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز در این باره به این‌ها گفت: ۲۲۰ کارگر هستیم و امروز سی‌دو روز می‌شود که نسبت به آینده شغلی‌مان به دنبال پلمپ کارخانه معترضیم. او گفت: دغدغه همه ما تأمین معیشت خانواده‌هایمان است و برای همین از مقامات مسؤول انتظار داریم که برای تأمین امنیت شغلی و پرداخت مطالبات معوقه که به ده ماه می‌رسد، اقدام کنند.

کارخانه ماشین‌آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز که دست‌کم ۴۰ سال از آغاز فعالیت‌اش می‌گذرد از روز بیست و سوم آذرماه، پلمپ و فعالیتش متوقف شد و در نتیجه ۲۲۰ کارگر بیکار و بلا تکلیف شدند.

کارگران پیمان‌کاری فازهای ۲۲، ۲۳ و ۲۴ پارس جنوبی واقع در کنگان، برای دومین روز متوالی دست از کار کشیدند و در محوطه کارگاه دست به تجمع زدند.

مسئولان شرکت پیمان‌کاری با حضور در جمع معترضان به آن‌ها وعده دادند که معوقات مزدی را به زودی پرداخت می‌کنند.

کارگران می‌گویند: برخی از ما از شهریور ماه دستمزد نگرفته‌ایم؛ در این شرایط هیچ انگیزه‌ای برای ادامه کار نداریم؛ امیدواریم این بار نیز مثل دفعه‌های قبل نباشد و وعده‌ها به نتیجه برسد.

بیش از یک‌ماه از اعتصاب شش روزه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه گذشت... اینک خشم کارگران به جان آمده شرکت نیشکر هفت تپه به دلیل ۵ ماه دستمزد معوقه و فقر و فلاکت بی‌پایان، بار دیگر، زمزمه اعتصابی بزرگ و متحدانه بخش‌های مختلف کارخانه را فرا گرفته است.

از روز شنبه بیست و سوم دی ماه، کارگران کارخانه کیان کرد اعتصاب نامحدودی را برای پرداخت ۶ ماه حقوق و ۳ سال عیدی معوقه، آغاز کردند.

جمعی از معلمان بازنشسته آموزش و پرورش استثنائی شهر تهران در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق‌شان پس از بازنشستگی هفته گذشته مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند.

براساس گزارشی که روز ۲۵ دی رسانه‌ای شد، ۱۶۰۰ نفر از فرهنگیان آموزش و پرورش استثنائی کشور که در مهرماه سال جاری بازنشسته شده‌اند، به دلیل عدم تخصیص اعتبار از برای پرداخت سهم سنوات ارفاقی به صندوق بازنشستگی کشور، بعد از گذشت ۴ ماه هنوز حکم بازنشستگی و حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.

طبق گزارش روزنامه شرق؛ دولت پولی برای اجرای پروژه‌های عمرانی ندارد، به همین دلیل چند سالی است قصد کرده پروژه‌ها را به بخش خصوصی بدهد تا هم اجرای طرح‌ها به تعویق بیش‌تر نیفتد و هم درآمدی از این محل عاید دولت شود.

به گزارش شرق، اما عملکرد و اگذاری‌هایی که از سال ۱۳۹۴ تا خرداد ۱۳۹۶ منتشر شده نشان می‌دهد بابت واگذاری ۴۴ هزار و ۱۳۱ پروژه، به‌جز ۸۵۶ میلیارد تومان چیزی به خزانه واریز نشده است.

روزنامه شرق نوشت: شهردار امروز پایتخت به تمایل خود و به درخواست شورای پنجم، گزارشی از آنچه پس از ۱۴ سال از دو شهردار اصول‌گرای قبلی خود تحویل گرفته است، ارائه داد... ۶۷۴ ملکی که نمی‌دانیم دست کیست. ۵۴ درصد دارائی‌های شهرداری اصلاً حسابرسی نشده‌اند. کارگزاری بازمینه فساد، تبنانی و دلالی و...

طبق گزارش خبرگزاری امنیتی «تسنیم»؛ محمدمهدی زاهدی رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس گفته است: در کل کشور حدود ۱۲۰ هزار کلاس درس نیاز به تعمیر، بازسازی و تخریب دارد همچنین مدارس کپری در جنوب استان کرمان و سیستان و بلوچستان بیش‌تر است. طبق اعلام مسئولان آموزش و پرورش یک‌سوم مدارس کشور تخریبی هستند و بیش‌ترین مدارس تخریبی در استان سیستان و بلوچستان قرار دارند به‌گونه‌ای که حدود ۱۸ هزار کلاس درس در این

استان وجود دارد که ۶ هزار کلاس درس تخریبی است. او افزود: ۱۲۰ هزار کلاس درس در کشور فرسوده هستند و با کوچکترین حادثه‌ای تخریب و بر سر دانش‌آموزان آوار خواهند شد.

می‌توان به این لیست فساد اقتصادی و سیاسی حکومت اسلامی ادامه داد و همچنان لیست طولانی ارائه داد. اما همین چند نمونه به سادگی نشان می‌دهد که شاید هیچ حکومتی در جهان به اندازه حکومت سرمایه‌داری اسلامی ایران، جرات این همه وحشی‌گری، بی‌رحمی، سرکوبگری علیه شهروندان و همچنین حرص و ولع ثروت‌اندوزی و فساد و تخریب نداشته باشد. حکومتی که هیچ جنبه مثبتی در آن وجود ندارد و هر چه که هست سرکوب و ترور و وحشت و فساد و ویرانگری و تحمیل بی‌حقوقی بر شهروندان است!

آیا واقعا چنین حکومتی اصلاح‌پذیر است. قطعاً نه! نتیجه چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی، اثبات کرده است که کارنامه سران و مقامات و جناح‌های آن در این جامعه هشتاد میلیونی به شدت طبقاتی، سیاه و سیاه است و هیچ ورق سفیدی در آن به چشم نمی‌خورد. است. دردهای چنین جامعه‌ای را هیچ مسکنی تسکین نمی‌دهد، بلکه به یک جراحی عمیق و همه جانبه نیاز دارد که حکومت اسلامی ایران را مانند یک غده سرطانی بدخیم جراحی کند و از بطن جامعه بردارد تا تخریبات بیش‌تری در اندام آسیب‌دیده و ضعیف‌شده جامعه به وجود نیآورد.

به بودجه انقباضی اخیر دولت حسن روحانی، نگاه کنید که ترکیبی از ریاضت‌کشی اقتصادی و ملیتاریسم سرکوب‌گرایانه است. آن هم در حالی که کارگران برای اعتراض به دستمزدهای معوقه خود احضار، بازجویی و به شلاق و زندان محکوم می‌شوند. ریخت‌وپاش‌های کلان برای نهادهای سیاسی - مذهبی حاکمیت و مراکز ترویج و تربیت نیروهای مورد نیاز حاکمیت برای کنترل و تثبیت وضع موجود چندین برابر شده است. برای بیش از دو سوم بودجه کشور اصولاً هیچ نوع مکانیسم نظارتی حتی از نوع صوری آن مانند کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی در نظر گرفته نشده است و بودجه عمومی نام مورد اشاره به حدود یک سوم کل بودجه است که تمام بودجه عمرانی و هزینه‌های جاری را شامل می‌شود.

انقلاب فرهنگی و ده‌ها طرح دیگر از جمله طرح موسوم به کارورزی دانشجویان، در واقع کالائی‌کردن نظام آموزشی یکی از راهبردهای همیشگی دولت‌های حکومت اسلامی در ۴ دهه سال گذشته بوده و نتیجه‌ای جز تقلیل دانش و حذف توده‌های تهی‌دست از تحصیل بوده است. در طرح کارورزی دولت حسن روحانی، علاوه بر استثمار شدید آنان، هدف اصلی‌اش بالا بردن آمار اشتغال به‌صورت مصنوعی و غیرواقعی است. در این طرح کارفرما هیچ تعهدی وجود ندارد که کارفرما کارورزان را استخدام کند. کارورز با یک سوم دستمزد پایه مصوب وزارت کار، یعنی ۳۱۵ هزار تومان، اقدامی غیرانسانی و بردگی نوین و منبع سود بیش‌تر برای کارفرمایان است که دولت خودش بزرگترین کارفرمای ایران محسوب می‌شود.

اما برخی روشنفکران و مراجع فکری اصلاح‌طلب جامعه که زیرچشمی هم به حاکمیت دارند در اعتراضات اخیر نشان دادند که در تجزیه و تحلیل طبقاتی معترضین چه‌قدر عقب مانده‌اند. جوانان در خیابان‌ها فریاد «نان، مسکن، آزادی» سر داده‌اند اما این قبیل روشنفکران، به دنبال کشف عوامل جانبی آن هستند. آن‌ها هنوز به فکر آن سیاستی هستند که این اعتراضات را رهبری کنند. برای آن‌ها، دیدن یک جنبش سرنگونی طلب طبقاتی مانند سران حکومت، شوک‌برانگیز بوده است و همواره با تحلیل‌های غیرطبقاتی و غیرواقعی خود، همچون نبود رهبری، سازماندهی و آگاهی توده‌ای، تحریک خارجی و ... توصیف می‌کنند.

در حالی که شعارها و ترکیب‌بندی طبقاتی معترضان، به سادگی نشان می‌دهد که یک جنبش نوین طبقاتی محرومان در ایران راه افتاده است. این جنبش، جنبش کسانی است که با تمام وجودشان فقر، گرانی، بیکاری و فقدان آزادی را لمس

کرده‌اند. بی‌تردید این معترضان، پس از تجدید قوا دوباره باز خواهند گشت! چرا که این نیروی عظیم، شدیداً تشنه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی هستند!

به این ترتیب، یکی از اصلی‌ترین مشخصات اعتراضات اخیر ایران، این بود که مردم بر علیه سانسور و اختناق، فقر و گرانی و بیکاری علیه حکومت سرمایه‌داری اسلامی به پا خاستند. در این تظاهرات‌ها، نه تنها حتی یک شعار مذهبی داده نشد، بلکه اغلب شعارها مانند «مرگ بر حزب‌الله» در شهر قم، این مرکز نمایندگان خدا و تولید طلبه و آخوند مفت‌خور شنیده شد. یکی دیگر از مشخصات برجسته این اعتراضات، این بود که معترضین حساب خود را کاملاً از اصلاح‌طلبان جدا کردند. حتی یک شعار هم در حمایت از خاتمی، زهرا رهنورد، میرحسین موسوی و کروبی داده نشد. بنابراین، تفکر اصلاح‌طلبی و این جناح حکومتی، دیگر خریداری ندارد و مردم آن را مثابه کل حاکمیت می‌دانند. در واقع اصلاح‌طلبان برای حفظ نظام نکبت و نفرت اسلامی همانند گذشته، با اصول‌گرایان هم داستان شدند.

«عبدالله رمضان‌زاده»، سخن‌گوی به اصطلاح «دولت اصلاحات» خاتمی هم با انتشار توییتهای درباره ناآرامی‌ها، تأکید کرد که با شناخت و اذعان کامل به کاستی‌ها، نواقص و خطاهای حاکمیت و با احترام به حق اعتراض علیه فقر، فساد و تبعیض، همچنان بر اصلاح‌طلبی به معنی تلاش برای بهبود تدریجی امور به شیوه قانونی، مدنی، به‌دور از خشونت و زمان‌بر برای دستیابی به توسعه، رفاه، آزادی و امنیت کشور پای می‌فشارم.

«محمدرضا عارف»، رئیس فراکسیون امید مجلس شورای اسلامی هم در واکنش به تجمعات خیابانی، با تأکید بر این‌که رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم، وظیفه دولت و مجلس است، در حساب توییتری خود آورد: رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم عزیزمان وظیفه مسئولین به‌خصوص دولت و مجلس است و پیگیری این‌گونه مطالبات از سوی مردم با سازوکارهای قانونی حق طبیعی آن‌هاست. ولی متوجه باشیم کاری نکنیم که فضای کشور متشنج شود. چون این فضا خواست بدخواهان ملت و کسانی است که به‌دنبال از بین بردن امید مردم هستند.

«علی مطهری»، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی هم در واکنش به اعتراضات خیابانی عنوان کرد: این‌که مردم احساس آزادی می‌کنند و نظر خود را در قالب تجمع یا راهپیمایی بیان می‌کنند یک نقطه مثبت و روشن برای جامعه ما و نظام جمهوری اسلامی است اما این‌که این اظهارنظرهای جمعی توأم با تخریب اموال عمومی و اخلاف در نظم جامعه می‌شود یک نقطه منفی و تاریک است. مسئولان ما باید برای بخش اول این پدیده یعنی اظهارنظر مدنی و آرام مردم شرایط را مهیا کنند و با بخش دوم آن یعنی تخریب اموال عمومی و ایجاد آشوب به‌شدت برخورد کنند.

«حسین انصاری‌راد» نماینده ادوار مجلس و رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم و از شیوخ اصلاح‌طلب، در گفت‌وگو با رسانه‌ها درباره اعتراضات گفت: مردم باید هوشیار باشند که وسیله سوءاستفاده افرادی که حسن نیتی به این کشور ندارند و جماعتی که ما با آن‌ها آشنا هستیم قرار نگیرند. در این اعتراضات شخصیت شناخته شده‌ای که قابل شناسایی باشد وجود نداشته و هیچ رهبر و مقصد مشخص و برنامه‌ای در آن دیده نمی‌شود. بنابر این هرگز چنین حرکتی نمی‌تواند با توفیق همراه باشد یا مقاصدش را به نتیجه برساند. به نظر من باید دولت و مردم بیدار کشور با هوشیاری رفتار کنند و دولت به مشکلات مردم توجه کند و در صدد حل معضلات سیاسی کشور بر بیایند و به تدریج بتوانند اعتماد مردم را به سیاست‌ها جلب کنند. به‌طور ویژه فساد اقتصادی و فساد اداری که به صورت فراگیر در کشور به چشم می‌خورد، حوصله مردم بیکار را سر آورده و نتیجه این است که این وضعیت به وجود آمده است. همه ما در حل این مسأله دخیل هستیم و همه باید به یکدیگر برای حل مشکلات مردم کمک کنیم.

در جلسه مجمع روحانیون مبارز به ریاست محمد خاتمی رئیس سابق که روز سه‌شنبه دوازدهم دی ماه برگزار شد، اعضای این مجمع در بیانیه‌ای درباره اعتراضات اخیر، ضمن تأکید بر وحدت و هم‌دلی داخلی و ملی، روش‌های

اصلاح‌طلبانه و قانونی را کارآمد عنوان کردند. در بخشی از این بیانیه آمده است: حوادث تلخ روزهای اخیر در نقاط مختلف کشور نشان داد که عناصر فرصت‌طلب و عوامل آشوبگر با سوءاستفاده از اجتماعات و اعتراضات آرام مردمی با ایجاد آشوب، ناامنی، تخریب اموال عمومی، اهانت به مقدسات دینی و ملی و حتی قتل انسان‌های بی‌گناه، اهداف پلید دشمنان را دنبال می‌کنند. در حقیقت با این‌گونه اقدامات در مسیر ابراز و تحقق مطالبات واقعی مردم انحراف ایجاد کرده و موجب زیان مضاعف بر کشور و جامعه می‌گردند و لذا هوشیاری و مراقبت عموم ملت شریف ایران و تمامی دلسوزان و علاقمندان به پیشرفت، امنیت و آرامش کشور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای گذر از این دشواری‌هاست. مردم فهیم و رشید ایران هرگز جنایات و دشمنی این فریبکاران فرصت‌طلب را از آغاز انقلاب، دوران جنگ تحمیلی، و تحمیل تحریم‌های غیرانسانی و دیگر اقدامات دشمنانه فراموش نخواهد کرد و به خواست خداوند حل مشکلات و تأمین خواسته‌های به‌حق خود را با روش‌های اصلاح‌طلبانه و با تکیه بر وحدت و همدلی داخلی و ملی تحقق خواهد بخشید.

مصطفی تاجزاده، معاون سیاسی وزیر کشور دولت اصلاحات، درباره اعتراضات اخیر گفت‌وگو کردیم. او که در این مدت تلاش خود را به کار بسته تا نشان دهد عواقب چنین تحریکاتی ممکن است ایران را به سوریه دیگری تبدیل کند، در این مصاحبه هم بر این موضوع تأکید کرد.

به گزارش شرق، او البته ارائه تحلیل جامع درباره ماهیت تظاهرات اخیر در تهران و دیگر نقاط کشور را زود هنگام دانست و در عین حال اعلام کرد وظیفه اصلاح‌طلبان در چنین شرایطی جلوگیری از وقوع درگیری‌های خونین داخلی در کشور است.

«... وظیفه اصلاح‌طلبان به‌عنوان گروهی که بدنه اجتماعی را در انتخابات‌های اخیر بسیج کرده‌اند، در این ماجرا چیست؟»

مهمترین نقش اصلاح‌طلبان در شرایط فعلی این است که اجازه ندهند ایران، سوریه یا لیبی شود. این خطری جدی است که جامعه ما را مثل جوامع دیگر تهدید می‌کند. همین‌جا باید بگویم یکی از دلایلی که سوریه گرفتار این وضعیت شد، فقدان یا ضعف جریان اصلاحی در آن کشور بود، به‌گونه‌ای که یک جریان قدرتمند اصلاح‌طلب در آن کشور وجود نداشت که هم‌زمان دولت و ملت را مخاطب قرار دهد و به آن‌ها هشدار دهد که از مرزهای خاصی نباید خارج شوند و دست به روش‌های خشونت‌آمیز نزنند؛ یعنی از یک طرف، دولت بگیر و ببند راه نیندازد و از طرف دیگر، معترضان دست به سلاح نبرده و خشونت‌ورزی نکنند. کما این‌که همه سوریه امروز ناامید شده‌اند و همه باخته‌اند. مهم نیست که چه کسی در راس قدرت است و چه کسی نیست. بیش‌ترین آسیب را مردم دیده‌اند، صدها هزار نفر کشته شده و میلیون‌ها نفر آواره شده‌اند.

همچنین بسیاری از زیرساخت‌های این کشور نابود شده است و مهم‌تر از همه این‌که چه زمانی می‌توانند به سوریه قبل از این حوادث بازگردند. تمام تلاش رسانه‌های فارسی‌زبان بیگانه؛ مثل بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا و کانال‌هایی مثل آمدنیوز، به دنبال بدنام‌کردن اصلاح‌طلبان و ناامیدکردن مردم از اصلاحات درونی و بی‌فایده‌خواندن صندوق رای است تا جایگزین آن را براندازی، خشونت‌ورزی و سوق‌دادن سیاست به کوچه و خیابان و به صورت خشن نشان دهند. ما باید بدانیم اتفاقاً بزرگترین کارکرد جریان اصلاحی در خاورمیانه کنونی در هر کشوری، به‌ویژه ایران، این است که جلوی درگیری‌های خونین داخلی را بگیرد.

ما هیچ دشمنی بدتر از وضعیت هرچ‌ومرج نداریم. ملت ما متنوع و متکثر است و گرایش‌های متفاوتی دارند و هیچ‌کدام قادر به حذف دیگری نیستند. هرکدام که بخواهند خط نادیده‌گرفتن دیگری را دنبال کند، سر از فاشیسم درمی‌آورد. احتمال موفقیت چنین موضوعی در ایران ناممکن است، اما آنچه محتمل می‌نمایاند، تبدیل‌شدن این تحریکات و

رودروئی مردم با یکدیگر است. اگر خدای نکرده اصلاح‌طلبان در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند؛ یعنی از سوئی دولت را مهار نکنند و از سوی دیگر به مردم هشدار ندهند که به روش‌های خشن متوسل نشوند؛ چرا که این یک بازی باخت - باخت است که همه زیان می‌بینیم.»

«حمیدرضا جلائی‌پور»، در کانال تلگرامی خود، مدعی شده است: «مرتب از من سؤال می‌کنند که چرا شما اصلاح‌طلبان فقط بلید مردم را به رای دادن دعوت کنید؟ در پاسخ می‌گویم درست است ما اصلاح‌طلبان از مردم بیست سال است که می‌خواهیم بیایند و به اصلاح‌طلبان رای بدهند و در آینده هم برای حل معضلات جامعه چنین خواهیم کرد چون این کار مدنی و مسؤولانه است و هم به نفع کشور و هم به نفع خود مردم بوده است. در ضمن آگاهانه و صادقانه بگویم اصلاح‌طلبان با تجمع کف خیابانی که سرنگونی‌طلبان (مناقین و سلطنت‌طلبان) خط بده آن باشند با تمام وجود مخالفند و این را با صدای بلند اعلام می‌کنید. چون چنین اقداماتی هم به ضرر ایران و هم به ضرر خود مردم معترض است. حل معضلات ریشه دار اقتصادی ایران چند علتی است و در کف خیابان حل نمی‌شود بلکه بدتر می‌شود. حل این معضلات به همکاری حاکمیت با دولت روحانی و حمایت نیروهای جامعه مدنی نیاز دارد و اقلاً به دو دهه توسعه پایدار و همه جانبه و درونگرا و جهان نگر نیاز دارد.»

حمیدرضا جلائی‌پور، جامعه‌شناس اصلاح‌طلب، نوشته است: «ما اصلاح‌طلبان باید تلاش کنیم که سیاست خیابانی نشود و حتی‌الامکان از خیابانی شدن یا خیابانی کردن سیاست بپرهیزیم... ایران بیش از همیشه در خاورمیانه لغزنده به سیاست‌ورزی مبتنی بر «دولت- ملت شهروندی» نیازمند است. متأسفانه شواهد نشان می‌دهد پشت سازماندهی این اعتراضات یک انقلابی‌گری عقیم و ایران برپادده قرار دارد.»

جلائی‌پور، همچنین این تظاهرات و اعتراضات را در شرایطی که هیچ انتخاباتی در ایران برگزار نمی‌شود، مشکوک دانسته است؛ گویی بیان مطالبات سیاسی جز میانجی انتخابات راه و روش دیگری ندارد! واقعیت آن‌که در روایت بسیاری از اصلاح‌طلبان همچون جلائی‌پور مردم تا جایی وجود دارند که پای صندوق رای آن‌ها رفته، و به‌طور اتوماتیک سیاهی لشکر حکومت شوند.

عباس عبدی گروگانگیر سابق و از عناصر فاشیستی خط امام آن زمان و اصلاح‌طلب امروزی است که از شعلهور شدن اعتراضات در روزهای اخیر، شدیداً به وحشت افتاده است. او در روزنامه اعتماد ۱۱ دی ۱۳۹۶، ضمن اعتراف به پوسیدگی حکومت و نیروهای آن در برابر این معترضین، و عدم چاره‌اندیشی برای مقابله با آن توسط حکومت، این خیزش عظیم مردمی را «اغتشاشاتی که در ادامه اعتراضات به‌وجود آمد» می‌نامد و در ارتباط با استیصال حاکمیت در مقابله با آن می‌نویسد: «بی‌تفاوتی کسانی که به‌طور قطع از چنین رفتارهای غیرمدنی و خشونت‌آمیز ناراحت بودند، از اصل این رفتارها بدتر بود.»

عبید حکم می‌دهند: افراد یا گروه‌های شناسنامه‌دار بیایند و مجوز راهپیمایی بگیرند و آرام و مدنی شعار دهند و ابراز وجود کنند، ولی این حق باید برای همه گروه‌های مردم و در موضوعات دیگر نیز رعایت شود؛ حقی که به طور قطع برای دیگران رعایت نمی‌شود و همین تمایز و رفتار دوگانه به‌خوبی نشان می‌دهد که ریشه ماجرا در کجا شکل گرفته است.»

عباس عبدی، همچنین با ارائه آمار و ارقام اقتصادی زیر تلاش می‌کند اعتراضات اخیر را زیر سؤال ببرد، می‌پرسد: «چرا در سال‌های گذشته به ویژه در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ که رشد اقتصادی منفی و تورم تا حدود ۳۵ درصد بود، و حتی مسایلی چون هجوم به فروشگاه‌های مواد خوراکی و خرید همه برنج‌های بازار را شاهد بودیم، شاهد چنین اتفاقاتی نیستیم؟»



در حالی که انباشت مطالبات و احساس فقر و واکنش به آن، نه مسأله‌ای کمی و تابع آمار، بلکه پدیده‌ای کیفی و عینی است. در یک کلام، اعتراضات سراسری روزهای اخیر، نتیجه خشم از گرانی و تورم و بیکاری و سرکوب است که از مدت‌ها قبل وجود داشته، و حالا از موقعیت کمی به موقعیت کیفی ارتقا یافته است.



صادق زیباکلام، استاد دانشگاه در رابطه به وقایع اخیر در روزنامه ایران نوشت:

امروز با وجود دستاوردهای روشن در حوزه‌های مختلف، کسی نمی‌تواند انکار کند که در فضای سیاسی، فرهنگی و به‌ویژه اقتصادی مشکلاتی در کشور وجود ندارد. از جمله، گرانی برخی اقلام مصرفی مردم واقعیتی ملموس است. اما سؤال کلیدی این‌جاست که مسبب این معضلات کیست؟ مانند همه وقایع ۵ سال گذشته، مخالفان دولت روحانی این روزها هم تلاش می‌کنند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. به عبارت دیگر، آنان می‌خواهند همه این نابسامانی‌ها را که حداقل در سیاست‌های اجرائی غلط دو دهه گذشته ریشه دارد، صرفاً به پای دولت یازدهم و عملکرد ۶ ماهه دولت کنونی بنویسند. برخی از تندروها، حتی یک گام به جلو گذاشته و از تجمع مردم در برخی شهرها به عنوان حرکت اعتراضی علیه دولت استقبال هم کردند. اما واقعیت این است که با وجود کاستی‌ها و کمبودهای جدی؛ نکته کلیدی این است که نمی‌توان فقط دولت روحانی را روی صندلی اتهام نشاند و بابت مشکلات مورد بازخواست قرار داد. میراث به جای مانده برای روحانی و نقش سایر قوا و نهادهای کشور در شکل‌گیری چالش‌ها یا حل نشدن، یا به تاخیر افتادن مهار مشکلات، رخدادهایی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. نشانه‌ها هم حاکی از آن است که مردم و طیف زیادی از منتقدان وضعیت موجود هم به این ارزیابی واقع‌بینانه باور دارند و دولت روحانی را یگانه متهم وضعیت کشور نمی‌دانند.

سوی این نکته؛ باید صدای منتقدان را شنید. اکنون، به جای تمرکز تمام توان برای یافتن مقصر یا نشانه رفتن انگشت اتهام به سمت دولت یا هر نهاد دیگری، شایسته است ضمن بررسی نقطه نظرات قانونی و منطقی منتقدان، برای رفع دغدغه‌های روای مردم برنامه‌ریزی شود.

به عنوان نخستین گام، هنگام بررسی بودجه ۹۷ همان گونه که بارها دولت تأکید کرده، باید جنبه‌های مردمی این لایحه، از جمله حوزه‌های مرتبط با اشتغال، حمایت از اقشار کم درآمد پررنگ‌تر شده و در صورت نیاز بودجه سایر بخش‌ها تعدیل شود. باید همه ما و از جمله مسوولان بپذیرند که مشکلات پیش رو؛ سترگ است و برای عبور از ابرچالش‌ها باید مردم را در جریان اهمیت این مشکلات قرار داد تا افکار عمومی به «افق‌ان» برسند و سپس از آنان انتظار داشت که هزینه تحمل دشواری‌ها برای رسیدن به «فردای بهتر» خود و فرزندان‌شان را بپذیرند.

روشنگری عمومی همچنین از تأثیرگذاری تبلیغات مخرب انحرافی و وارونه‌نمایی‌های اقتصادی نیز پیشگیری می‌کند. بنابراین، ارتباط نزدیک‌تر با افکار عمومی؛ اولویت دادن به پاسخ‌گویی شفاف و صریح، تشریح برنامه‌ها، ابهام‌زدایی از ذهن مردم و تعامل تنگاتنگ با بدنه کارشناسی کشور باید بیش از پیش تقویت شود تا میدان مانور سوءاستفاده سیاسی از مشکلات اقتصادی محدودتر شده و راه عبور از این چالش‌های بزرگ هموارتر شود.»

صادق زیباکلام، در سال‌های نخست انقلاب و با شروع «انقلابی فرهنگی ارتجاعی» در آن سال‌ها، از شمار دانشجویان طرفدار انقلاب فرهنگی بود. زیباکلام، پس از گذشت حدود سه دهه به آن روزها نگاه می‌کند و می‌گوید که طرح اسلامی کردن متون دانشگاهی و وارد کردن رشته‌هایی نظیر روانشناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی و چنین مواردی طرحی ناممکن بود که پس از گذشت چند ماه از آغاز انقلاب فرهنگی ناممکن بودن آن معلوم شده بود. حمیدرضا جلائی‌پور، زیبا کلام و عبدی هر کدام در جایگاه خود، در سرکوب و اختناق و سانسور و اعدام و کشتار حکومت اسلامی سهیم و شریک بوده‌اند.

برای مثال، در روز دوازدهم خرداد ۱۳۶۲، مردم مهاباد با یک اعلامیه صادر شده از ۵۹ نفر از شهروندان مهابادی قید شده بود که بنا به گفته آن اعلامیه به دلیل «وابستگی به گروهک‌های ضد انقلاب» اعدام شده بودند. فرماندار وقت مهاباد حمید رضا جلائی‌پور بود که دستور پخش این اعلامیه‌ها را در سطح شهر داده بود. بیش‌تر این شهروندان در دو ماه اول سال ۱۳۶۲، یعنی فروردین و اردیبهشت دستگیر شده بودند. اتهام آن‌ها وابستگی به سازمان‌ها و احزاب سیاسی بود، اتهامی که هیچ‌گاه ثابت نشد. چرا که چند نفر از آنان در دبیرستان‌های مهاباد تحصیل می‌کردند، یکی از آنان دانش‌آموز سال دوم دبیرستان ابن سینا در مهاباد بود. اما هنوز از چند و چون آن جنایت مانند سایر جنایات حاکمان تبهکار اسلامی، آگاهی فراوانی در دست نیست.

نهار در سال ۱۳۷۸ بود که در حسینیه ارشاد در هنگام سخن‌رانی حمید رضا جلائی‌پور، فرماندار آن وقت در مهاباد، از وی سؤال شد که در مورد حادثه اعدام ۵۹ نفر جوابگو باشد. اما او از یک طرف خود را بی‌گناه قلمداد کرد و گفت اعدام آن‌ها در تیریز انجام شده و از طرف دیگر آن‌ها را ضد انقلاب معرفی نمود و او از این عبارات استفاده کرد: «آن ۵۹ نفر به اتهام عضویت در گروه‌های مسلح حزب دموکرات و کومله و شرکت در درگیری‌ها دستگیر شده بودند و در دادگاه انقلاب اسلامی تیریز محاکمه و اعدام شدند.»

حال این سؤال مطرح است، به راستی چه کسانی عامل اعدام ۵۹ نفر بودند؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال، قبل از هر چیز نگاهی به اسامی مسئولان و عاملان محلی و کشوری آن هنگام ضروری است. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که این مسئولان عاملان اصلی این اعدام‌ها در آن دوره بودند. این مسئولان عبارتند از: حمید رضا جلائی‌پور فرماندار مهاباد، حسین شیخ عطار استاندار آذربایجان غربی، غلامرضا حسنی امام جمعه ارومیه، پاسدار محمد ابراهیم سنجقی فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا، سیدحسین موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب اسلامی کشور، صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش، علی اکبر ناطق نوری وزیر کشور وقت.

حمید رضا جلائی‌پور، متولد ۱۳۳۶ تهران است و اکنون استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. او از همان آغاز انقلاب عازم کردستان شد، زمانی که در سن بیست و یک سالگی قرار داشت. او در این‌باره به خبر نگار نیوزویک چنین گفته است: «آن‌روزها کشور در دست دانشجویان بود. به یاد دارم که در آن دوران حتی ریشم هم در نیامده بود!» جلائی‌پور تا سال ۱۳۶۰، سمت فرمانداری نقده را در اختیار داشت. او به غلامرضا حسنی از مسببان کشتار قارنا و قلاتان، کمک زیادی کرد و در واقع جنگ داخلی شهر نقده با تلاش جلائی‌پور و همکاری حسنی راه افتاد.

جلائی پور، بعد از عملکرد قابل قبولش نزد حسنی و دیگر مقامات حاکمیت در نقده، به شهر مهاباد اعزام می‌شود. و این در مهر ماه ۱۳۶۲ بود که حکم فرمانداری او را برای شهر مهمی مانند مهاباد در آن زمان صادر گردید. جلائی پور، در یکی از مقالات خود در «کتاب پس از دوم خرداد» با شکلی هیجان‌آمیز و احساسی از ورود خود به مهاباد می‌گوید. حتی به دروغ‌های عجیب و غریبی نیز متوسل می‌شود و می‌گوید که هنگام حضور در مهاباد و پس از کشته شدن سومین برادرش مردم مهاباد برای او ختم می‌گیرند!

در این هنگام مبارزات مردم کردستان در اوج خود بود و هنوز بسیاری از مناطق اطراف مهاباد در اختیار نیروهای کومله و حزب دمکرات بود و درگیری‌ها در اوج خود بود، و میزان تلفات نیروهای حکومتی بسیار زیاد بود. مردم نه تنها هیچ رابطه‌ای با نهادهای اداری و اجرائی حکومت نداشتند، بلکه شدیداً هم علیه آن‌ها بودند.

جلائی پور، بعد از فرمانداری مهاباد به معاونت سیاسی و امنیتی استانداری کردستان منصوب شد. او تا سال ۱۳۶۷ در این سمت باقی ماند و در این سال به وزارت امور خارجه منتقل گردید. این انتقال پس از پایان جنگ و تغییر دولت صورت گرفت. او پس از آن بورس دولتی گرفت و در انگلستان تحصیل کرد. او در این کشور به اداره انجمن‌های اسلامی دانشجویی خارج از کشور مشغول شد که عملاً نقش بازوی نیروهای امنیتی ایران در خارج از کشور هستند. پس از او، پسرش به نام محمدرضا جلائی پور عهده‌دار چنین نقشی شد. او بعد از بازگشت به کشور به تهران بازگشت و در دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد. در دوران ریاست جمهوری خاتمی، به صورت یکی از مدافعان اصلی «دولت اصلاحات» در آمد و حتی روزنامه‌های چون جامعه، توس و نشاط با همکاری مالی او و سایر دوستان حکومتی‌اش اداره می‌شد.

رهنود عبدالکریم سروش به اصلاح‌طلبان، این است که «من اگر در ایران بودم در اعتراضات شرکت می‌کردم. اصلاح‌طلبان باید رهبری اعتراضات را به‌دست گیرند!»



عبدالکریم سروش در ویدئویی می‌گوید: اصلاح‌طلبان باید رهبری اعتراضات را به‌دست گیرند! او ظاهراً ضمن نقد حکومت با اعتراضات همدلی می‌کند و بلافاصله چاره را رهبری اصلاح‌طلبان و حفظ حکومت اسلامی مورد نظر خود می‌داند.

سروش، یکی از چهره‌های حکومت تازه به دروان رسیده اسلامی بود، و یکی از طرفداران عبا و عمامه و ریش و سبیل اجباری برای مردان، مقتعه، چادر و روسری اجباری برای به زنجیر کشیدن آزادی‌های فردی و جمعی زنان و دخالت در امور شخصی آنان بود. او یکی از افراد تسویه‌استادان چپ، سکولار و مردمی از دانشگاه‌ها بود. او به بهانه «انقلاب فرهنگی» توسط چماق به‌دستان حکومت اسلامی، تلاش کردند دانشگاه‌ها را به روضه‌خانه و حوزه‌های علمیه بدل کنند. دانشجویان و اساتید چپ، روشنفکر و سکولار را از دانشگاه‌ها اخراج کردند

در خرداد ماه ۱۳۵۹، ستاد انقلاب فرهنگی به دستور آیت‌الله خمینی تشکیل شد. برنامه اصلی این ستاد، تغییر برنامه آموزشی و بازگشائی دانشگاه‌ها متناسب با آموزه‌های اسلام عنوان شده بود. آیت‌الله خمینی، برای تشکیل این ستاد در پیامی بر ضرورت «انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور»، «تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب» و «تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی» تاکید کرده بود. در واقع نخستین و فوری‌ترین وظیفه ستاد انقلاب فرهنگی در این دوره، تصفیه افراد، چهره‌ها و نیروهای مخالف حکومت اسلامی ایران از دانشگاه‌ها بود.

دانشگاه‌های ایران در آغاز انقلاب فرهنگی، عمدتاً با تهاجم وحشیانه نیروهای حکومتی و با خشونت به تصرف «دانشجویان مسلمان» در آمدند. پس از تصرف دانشگاه‌ها نیز خشونت ادامه پیدا کرد. در آذرماه ۱۳۶۱، دانشگاه‌های ایران مجدداً باز شدند.

ستاد انقلاب فرهنگی، نخست با عضویت علی شریعتمداری، محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال‌الدین فارسی و به ریاست علی خامنه‌ای تأسیس شد. در آذر ۱۳۶۳، این ستاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر نام داد. «نظارت عالی» بر این شورا بر عهده رهبر حکومت اسلامی ایران است.

بنابراین انقلاب فرهنگی، رویدادی مهم و در عین حال از مخرب‌ترین اقدامات ضدفرهنگی و آزادی‌ستیز در تاریخ ایران پس از انقلاب ۵۷ است. نتایج این اقدام تأثیرات گسترده‌ای در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و دانشگاهی در ایران به بار آورده است. در برخی منابع آمده است که در حد فاصل تعطیلی دانشگاه در ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ تا بازگشائی آن در مهر ۱۳۶۲، ۵۷ هزار دانشجو (۳۰ درصد جمعیت دانشجویی کشور) و قریب به ۸۶۰۰ استاد (تقریباً پنجاه درصد هیأت علمی) از دانشگاه‌ها به دلیل گزینش عقیدتی و سیاسی پاک‌سازی شدند. اما به نظر می‌رسد این آمارها اغراق بر انگیز و غیر واقعی است.

عبدالکریم سروش در آن دوران، درباره ضرورت انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها گفته بود: «دانشگاه‌ها باید عطر و بوی اندیشه اسلامی به خود بگیرند و این گلستان، گلستان معطری باشد که هر کس وارد آن می‌شود، از همان ابتدا مشامش به این بوی دل‌نواز عطر آگین شود.»

با برگزاری امتحانات آخر سال تحصیلی، دانشگاه‌های ایران در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ تعطیل و انقلاب فرهنگی به این ترتیب عملاً آغاز شد. به گفته سروش تعطیلی دانشگاه اقدامی از سوی «ستاد» انقلاب فرهنگی و بازگشائی آن مأموریت «شورای انقلاب فرهنگی» بود.

سروش گفته است: «هدف این بود که دانشگاه‌ها را اسلامی بکنیم. به این معنا که اگر چیزی هست که ضد اسلام است از آن جا بزدایم...»

اما انقلاب فرهنگی، تعرضی ارتجاعی و خونین به فرهنگ جهان‌شمول در دانشگاه‌ها بود، اما این طرح همچنان مانند نعشی بر روی دست حکومت مانده و تأثیر چندانی در مرکز علم و دانش و آگاهی به وجود نیاورده است.

چرا که تبعیض جنسیتی، در قالب سهمیه‌بندی جنسیتی رشته‌های دانشگاهی، کنترل و فشار مضاعف در حوزه آزادی‌های فردی و پوشش دختران دانشجو، حجاب اجباری در خوابگاه‌ها، محدودیت‌های بیش‌تر در رفت و آمد و ساعت‌های ورود و خروج به خوابگاه‌های دختران، برخوردهای سلیقه‌ای حراست با دختران دانشجو از طریق تماس‌های تهدیدآمیز و ایجاد فضای ارعاب نزد ایشان، نگاه قیم‌آبانه مسؤولان و سوءاستفاده از روابط عاطفی خانواده‌ها برای محدودسازی بیش‌تر دختران، تحت فشار قرارگرفتن دانشجویان دختر از جانب برخی اساتید، معاونان آموزشی و

کارکنان دیگر دانشگاه برای روابط خارج از عرف و ده‌ها مورد ریز و درشت دیگر نمود یافته است، و این همه همواره به بهانه‌هایی همچون تأمین امنیت و مصلحت دختران دانشجویان اتفاق می‌افتد. اما ناگفته پیداست که زن، به مثابه انسان، خود توان درک موقعیت و تصمیم‌گیری در مورد امور مربوط به خویش را دارد. دخالت بی‌دلیل خوابگاه و دانشگاه در زندگی شخصی دختران نمی‌تواند جز زیر سؤال بردن استقلال فردی، آزادی عمل و عزت نفس دانشجویان دختر، هدفی با خود داشته باشد.

لا بد این آقایان دانشگاهی مانند زیبا کلام از این همه وحشی‌گری حکومت‌شان بی‌خبرند و با تحریک آیین و آن دست به اعتراض زده‌اند!

دانشگاه تهران، مثل همیشه قلب اعتراضات مردمی است. دانشجویان دانشگاه تهران، روز نهم دی به اعتراضات پیوستند اما آن‌ها با یورش وحشیانه نیروهای ضدشورش قرار گرفت و اجازه ندادند آن‌ها به خیابان بیایند. دانشجویان شعار می‌دادند: «نان، کار، آزادی، «زور نمی‌خوایم، پولیس مزدور نمی‌خوایم»، «دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد»، «خواسته ما معلومه پولی سازی محکومه»، «دانشگاه پول گردان تضعیف زحمت‌کشان»، «دانشگاه پولیه، کار آموزی زوریه»، «منطق سرمایه‌داری استثمار بیگاری»، «آزادی اندیشه با تانک و بانک نمی‌شه»، «تبعیض جنسیتی محکوم است، محکوم است»، «پردیس بین الملل، انحلال انحلال»، «تماس تهدیدآمیز محکوم است محکوم است» و «دانشجو، کارگر اتحاد اتحاد» و...

دانشجویان که در محاصره بودند، روی زمین می‌نشینند. گارد ویژه هم به شکل و هیبت آدم‌های فضائی، با کلاه و تجهیزات و شوک الکتریکی و باتوم برقی، یک زنجیره انسانی درست کرده بودند تا کسی قادر به ورود و خروج نباشد: «نه کسی حق خارج شدن داشت، نه مردم می‌توانستند داخل شوند.»

پولیس همان روز، تعدادی از دانشجویان را دستگیر کرد. اما سپس به سراغ فعالین شناخته شده دانشجویی رفتند و بیش از صد دانشجو را دستگیر کردند.



حکومت اسلامی ایران، چهل سال است در کوچکترین امر خصوصی شهروندان ایران دخالت کرده و حتی به خصومت و دشمنی با شادی و سرور مردم برخاسته؛ جوانانی که جشن فارغ‌التحصیلی و یا جشن تولد و مهمانی می‌گیرند را دستگیر و جریمه و شلاق می‌زند؛ به کارگران حق‌طلب و روزنامه‌نگاران و هنرمندان شلاق می‌زنند؛ قربانیان خود را در میادین شهرها، ساعت‌ها از جزئیات آویزان می‌کنند و جان‌کندن آن‌ها را به نمایش می‌گذارند؛ حکومت اسلامی ایران، تنها حکومت جهان است که کودکان را نیز اعدام می‌کند. این حکومت، حتی محیط زیست جامعه ایران را تخریب کرده و ثروت‌های عمومی جامعه را به یغما برده و به تبع این فساد اقتصادی و سیاسی، اکثریت مردم ایران را زمین گیر کرده و آسیب‌های اجتماعی را به مرحله خطرناک شوک‌آوری رسانده است.

مردمی که در این چهل سال، حقوق ابتدائی را هم که در اختیارشان بود از دست دادند. مردمی که هر چه مردم سکوت کردند و همه فشارهای را تحمل کردند حکومت و قیح‌تر و وحشی‌تر و دریده‌تر شد.

مردم به دفعات با تظاهرات مسالمت‌آمیز و دادن شعارهای «ملایم» خواستار حقوق اولیه خود شدند. اعتراض و اعتصاب کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان، پرستاران، مال باختگان، بیکاران، بازنشستگان و... با خشونت پولیسی جواب داده شد. حکومت اما این تظاهرات را سرکوب کرد و به خیال خود بتواند با تشدید استثمار، سانسور، اختناق، سرکوب، وحشت، ترور و اعدام خود را تثبیت کند و به بقایش ادامه دهد.

اما سران و تئوریسین‌های این حکومت، سخت در اشتباه بودند. مردم انواع و اقسام سرکوب‌ها و بی‌حقوقی‌ها و فقر را دیدند و طعم انواع و اقسام ترس‌ها را چشیدند. اما این مسایل باعث نشد تا ترس بر مردم حاکم شود، بلکه بر عکس باعث شد تا ترس مردم از اقدامات وحشیانه و ترسناک بریزد. باعث شد تا بازداشت شدن برای فعالین کارگری، دانشجویی، زنان، اقلیت‌های ملی و مذهبی و جوانان به یک امر عادی تبدیل شود. باعث شد تا تهدید و اراغاب اثرش را در نزد همگان از دست بدهد. در نتیجه رعب و وحشت و تروری که قرار بود باعث تثبیت حکومت شود، باعث تبدیل حکومت به یک ارگان مضحک و مسخره و زاید شد.

اکنون مردم جان به لب رسیده، به خیابان‌ها آمدند تا حق مسلمشان را از حلقوم حکومت بیرون بکشند و آن را به زباله‌دان تاریخ بفرستند و مستقیماً بر سرنوشت خویش حاکم گردند. اکنون دنیا به انقلاب ایران چشم دوخته است؛ انقلابی که پیشگامان آن دختران و پسران پرشور و آگاه و ضدسرمایه‌داری و تشنه آزادی‌اند!

امروز این جنبش و شورش اعتراضی گرسنگان و محرومان، در همه جای دنیا دیده و شنیده شده است و درباره‌اش تحلیل‌ها و تفسیرها و مواضع متعددی مطرح است. سؤال این است در جامعه که سرشاز از نعمت و ثروت است چرا این همه گرسنه وجود دارد؟ درآمدهای صدها میلیارد دلاری جامعه به کجا رفته است؟

کافیست که بخشی کوچکی از ثروت‌ها غارت شده توسط نهادهای مذهبی از جمله آستان قدس رضوی، بنیاد امام و یا قرارگاه خاتم الانبیا به جامعه برگردانده شود با این میالغ می‌توان به سرعت بیکاری را از جامعه ایران ریشه کن کرد و زیست و زندگی کارگران کار و خیابان را تأمین کرد و... بنابراین جامعه ایران، یک جامعه فقیر و درمانده نیست، بلکه دزدان و یاعیان و تبهکاران حکومتی این ثروت‌های جامعه را به جیب می‌زنند و یا به میلیتاریسم و جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه و گروه‌های تروریستی اسلامی اختصاص داده می‌شود و...

در دوره ایران اسلامی، تعداد بنیادهای خصوصی و دولتی که آشکارا بر طبق شالوده‌ای غیرانتفاعی عمل می‌کنند به ناگهان افزایش یافت، اما این بنیادها با سیستم سنتی وقف موقوفات خیریه‌ای ربطی ندارند. معدودی از بنیادهایی که پیش از انقلاب در خارج از تأسیسات مذهبی وجود داشتند، از طرف شاه به‌عنوان ابزاری برای نیل به اهداف شخصی سیاسی یا فرهنگی قلمداد می‌شدند، از جمله مثلاً بنیاد پهلوی یا بنیاد شاهنامه فردوسی و... اما حکومت اسلامی، در راستای تثبیت قدرت و اقتدار خود و روحانیت در بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، طیف وسیعی از بنیادها را تأسیس کرد. مثلاً بنیادهایی همچون بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد شهید را تأسیس کردند و به مرور زمان میلیاردرها دلار ثروت در این نهادها انباشته شدند و وارد عرصه سرمایه‌گذاری‌های کلان شده‌اند اما از پرداخت مالیات معاف هستند. بنیاد مستضعفان خیلی چاق‌تر است تا بنیاد شهید. بنیاد شهید، از بنیاد مستضعفان کوچکتر است. اما بنیاد شهید در مارس ۱۹۸۰ با هدف مدیریت نیازهای کهنه‌پاسداران تأسیس شد و از آن موقع به بعد، ظاهراً مسؤلیت قربانیان جنگ ایران با عراق را بر عهده گرفت. منابع مالی بنیاد شهید از اموال مصادره‌شده‌ای که مالکیت آن‌ها به بنیاد شهید اعطا شده است و یارانه‌های سالانه دولتی تأمین می‌شود. حجم این یارانه‌ها در سال ۱۹۹۴ به ۳۹۸/۵ میلیارد ریال بالغ شد و

میزان آن‌ها هر سال در حال افزایش است. بنیاد شهید در سال ۱۹۹۲، صاحب ۱۵۰ موسسه مختلف بود که در زمینه تولید صنعتی، ساخت و ساز، کشاورزی، تجارت و خدمات فعال بودند. شرکت سرمایه‌گذاری بنیاد شهید که در حوزه‌های مختلفی سرمایه‌گذاری کرده است بزرگترین شرکت وابسته به بنیاد شهید است. بخش فرهنگی و خیریه‌ای بنیاد شهید علاوه بر ارائه کمک‌های مالی، بر توزیع حقوق ویژه بین کسانی که تحت پوشش آن قرار دارند نظارت می‌کند، از جمله این حقوق می‌توان از سهمیه ویژه در دانشگاه و فرصت‌های شغلی و نیز کمک‌هایی از قبیل فراهم کردن وسایل ازدواج نام برد.

علاوه بر بنیادهای ظاهرا خیریه‌ای، می‌توان از بنیاد سینمایی فارابی، سازمان تبلیغات اسلامی و بنیاد رسالت نام برد. بنیاد رسالت، روزنامه محافظه‌کار با نفوذی را با همین نام منتشر می‌کند.

یکی دیگر از بنیادهای موازی دولت بعد از انقلاب، جهاد سازندگی است که وظیفه خطیر انتقال ثمرات انقلاب شهری را به جمعیتی که هم چنان در روستاها و مقرهای روستائی ساکن بود بر عهده داشت. تلاش‌های جهاد سازندگی برای رواج توسعه اقتصادی در مناطق روستائی و القای ایدئولوژی حاکمیت اسلامی چه در داخل و چه از چشم ناظران خارجی موفق ارزیابی می‌شود. جهاد بعدها در سال ۱۹۸۴، به وزارتخانه ارتقا داده شد. جهاد همچنین در جنگ مشارکت داشت و در ساخت و تکمیل زیرساخت‌ها و تولید سلاح‌های جنگی تلاش و افری کرد.

بنیاد مستضعفان و جانبازان نمونه جالبی است که ۱۲ میلیارد دلار دارائی دارد و از جمله ۴۰۰ هزار کارگر که در هزاران موسسه کار می‌کنند و مایملکی که از کشاورزی و تجارت و صنعت گرفته تا ساخت و ساز و مسکن و حمل و نقل زمینی و دریائی و هوائی و گردشگری را شامل می‌شود. منابع سیاسی بنیاد به اندازه دارائی‌های مالی آن چشمگیر است. تا همین اواخر محسن رفیق‌دوست چهره برجسته سیاسی در حکومت اسلامی، که از هنگام بازگشت آیت‌الله خمینی از تبعید در سال ۱۹۷۹ در کنار او بود، ریاست بنیاد را بر عهده داشت. وقتی رفیق‌دوست در سال ۱۹۹۵، به یک روزنامه امریکائی با لحنی غرورآمیز گفت «زندگی تکتک ایرانیان تحت تأثیر بنیاد است» اصلا و ابدأ مبالغه نمی‌کرد. بنیاد مستضعفان در پنجم مارس سال ۱۹۷۹ بر طبق فرمانی که شخص آیت‌الله خمینی در اولین هفته‌های پس از قبول قدرت و سقوط نهائی سلطنت صادر کرد تأسیس شد. بنیاد مستضعفان پس از تأسیس بلافاصله بنیاد پهلوی را در خود ادغام کرد، سازمانی خیریه‌ای که شاه سابق در سال ۱۹۵۸ تأسیس کرده بود و قبل از انقلاب ۲.۳ میلیارد دلار دارائی داشت. اما اعضای شورای انقلاب آشکارا آرزوهای بزرگتری از این که بنیاد مستضعفان فقط کار رسیدگی به غنائم پیروزی را بر عهده داشته باشد در سر می‌پروراندند؛ شورای انقلاب در ماه مه ۱۹۷۹ بانک مرکزی را موظف ساخت که هزار میلیون ریال وام به سازمان تازه تأسیس بنیاد مستضعفان پرداخت کند. درست مثل شاه که بنیاد پهلوی را با پوشش خیریه هم به عنوان ابزاری سیاسی و هم به عنوان «سلاحی اقتصادی» مورد استفاده قرار می‌داد، حاکمیت جدید هم به سرعت منابع اقتصادی مالی عظیمی را که به لحاظ سیاسی فوق‌العاده اهمیت داشت در اختیار بنیاد قرار داد؛ علاوه بر مایملک بنیاد پهلوی، دارائی‌های ۵۱ تن از بزرگترین صاحبان صنعت کشور نیز در اولین ماه‌های تشکیل دولت انقلابی ملی اعلام شد و بخش اعظم آن‌ها در اختیار بنیاد قرار گرفت.

در ساختار بنیاد مستضعفان فعالیت‌های خیریه‌ای از مؤسسات تولیدی تفکیک شده است؛ مؤسسات تولیدی شامل هفت «سازمان اقتصادی» هستند که بر اساس وظیفه‌ای که دارند هدایت می‌شوند. این سازمان‌ها مسؤولیت کشاورزی، تجارت، ساخت و ساز، گردشگری و تفریح، حمل و نقل و صنعت را بر عهده دارند. حساب‌های بنیاد به‌طور علنی اعلام نمی‌شود و فهرست دارائی‌ها و تخمینی که از این دارائی‌ها در گزارش‌های مختلف مطبوعات منتشر می‌شود با یکدیگر متفاوت است. بر اساس برآوردی نسبی حداقل ۸۰۰ شرکت، که تا ۷۰۰ هزار کارگر و کارمند در استخدام

دارند (به عبارتی پنج درصد نیروی کار مردان کشور)، به بنیاد وابسته‌اند (اگرچه برخی برآوردها حکایت از آن دارند که تعداد شرکت‌های وابسته به بنیاد ۱۵۰۰ است) و ارزش کل این شرکت‌ها بین ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار برآورد شده است. سهم بنیاد در درآمد ملی چشمگیر است. دارایی‌های بنیاد مشتمل است بر هزاران هکتار زمین‌های مصادره‌شده بعد از انقلاب، ده‌ها هزار آپارتمان و دیگر انواع مستغلات و گنجینه‌ای از دارایی‌های شخصی از جمله اتومبیل و فرش و جواهرات. بنیاد در برخی از صنایع کشور حضور آفرانه دارد: ۲۰ درصد صنایع نساجی ایران در اختیار بنیاد است، ۴۰ درصد نوشابه‌های غیرالکلی ایران را بنیاد تولید می‌کند، همچنین دو سوم همه محصولات شیشه‌ای و به همان نسبت سهم چشمگیری از محصولات کاشی و مواد شیمیایی و تولید لاستیک و مواد غذایی. از بعضی جنبه‌ها، فعالیت‌های بنیاد مستضعفان و جانبازان به همان اندازه وسیع است که پدیده‌ها؛ علاوه بر حضور جدی در صنایع سنگین و مالکیت هزاران واحد آپارتمان و شرکت‌های کوچک، بنیاد مستضعفان و جانبازان ماء‌الشعیر صادر می‌کند و در خارج از شهر تهران پارکی به سبک دیسنی‌لند ساخته است.

بنیاد مستضعفان فعالانه در تجارت خارجی حضور دارد. این طرف و آن طرف ادعا می‌شود صادرات آن در سال‌های اخیر چیزی بین سالانه ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار متغیر بوده است. به نظر می‌رسد بنیاد در سال‌های اخیر تلاش‌های خود را با خواسته‌های منطقه‌ای دولت ایران هماهنگ کرده و به همین دلیل در پروژه‌های آسیای میانه و جنوبی سرمایه‌گذاری سنگینی انجام داده و همچنین تلاش کرده است تا در بازارهای کشورهای عرب همسایه ایران از جمله کویت برای خود جانی دست و پا کند. بر طبق گزارش‌های مختلفی که در رسانه‌ها منتشر می‌شود، بنیاد مستضعفان و جانبازان بر سر پروژه‌های سرمایه‌گذاری در سازمان‌های دولتی و خصوصی کشورهای بوسنی، ارمنستان، ترکمنستان، قزاقستان، چین، پاکستان، هندوستان و بنگلادش مذاکراتی را شروع کرده یا به نتایجی رسیده است. محسن رفیق‌دوست رئیس سابق بنیاد مستضعفان مدعی است که بنیاد فقط در پاکستان ۲۰۰ میلیون دلار در پروژه‌های توسعه‌ای سرمایه‌گذاری کرده است. در غرب، شرکت‌های وابسته به بنیاد از طریق یک شرکت انگلیسی وارد تجارت جهانی نفت خام شده‌اند، خودروهای ژاپنی وارد می‌کنند، با سرمایه‌گذاران انگلیسی و ایتالیایی در شرکت‌های کشتیرانی سهیم می‌شوند، و شرکت مادر آلمانی را می‌خرند. بنیاد همچنین از طریق شبکه‌ای که بیش‌تر هتل‌های بزرگ و خطوط هوایی گردشگری را در اختیار دارد به احیای مجدد صنعت گردشگری در ایران کمک می‌کند و انتظار دارد که در اوایل هزاره سوم درآمد ارزی خود را از این راه تا حد میلیارد دلار افزایش دهد. اخیراً بنیاد مستضعفان و جانبازان روی بخش خدمات مالی ایران نیز که به تازگی مجدداً احیا شده دست گذاشته است و دامنه فعالیت‌های و موقعیت انحصاری بنیاد باعث شده تا در رده یکی از معدود سازمان‌های غیردولتی قرار گیرد که از سرمایه لازم برای رقابت در بازار خدمات بانکی و سرمایه‌گذاری که به تازگی آزاد شده برخوردار است. برای اثبات این نکته بنیاد در حال احداث یک مجتمع عظیم در شمال تهران است که بناست به مرکز مالی رقیب وال استریت و بورس لندن تبدیل شود، مجتمعی که سمبل تسلط بنیاد بر بازار است.

یا گفته می‌شود ثروت خامنه‌ای حدود ۹۵ میلیارد دلار است. بنابراین، اگر در جامعه ایران، همواره فقر و گرانی و بیکاری و کار کودک و غیره بازتولید می‌شود و رشد بی‌سابقه داشته دلیلش این است که ثروت‌های کلان جامعه به جیب اقلیتی سرازیر می‌شود که سرمایه‌داران جدید ایران و یا آقازاده‌ها معروف شده‌اند که برای رسیدن به این همه ثروت، زحمت چندانی نکشیده‌اند.

اما جوانان پرشور به‌ویژه میلیون‌ها جوان بیکار این واقعیت‌ها را می‌دانند و به همین خاطر به خیابان آمده‌اند تا حق خود را بگیرند. اکنون جامعه ما باید می‌دانند که صدای اعتراض‌شان در جهان طنین‌انداز شده است. انعکاسی وسیع و فراگیر



که دست‌کم مانع از سرکوب بی‌سر و صدای آن‌هاست. کوچک‌ترین اقدام حکومت اسلامی بر علیه مردم و خیزش اخیر آن‌ها، در جهان بازتاب یافته و این بهترین فرصت برای تداوم اعتراضات با روش‌ها و تاکتیک‌های متعدد و جدید است. موفقیت در به نتیجه رساندن این راهپیمایی‌های اعتراضی تمایز طبقاتی آن است. این بار باید خوشحال باشیم که اصلاح‌طلب‌های بی‌خاصیت و حافظ حاکمیت اسلامی، موفق به انحراف کشاندن این تظاهرات نشدند. اگر هم این تظاهرات فعلاً سرکوب شده اما شعله‌اش مجدداً به زیر خاکستر رفته و با هر نسیمی قدرتمندتر از گذشته شعله‌ور خواهد شد.

نباید بگذاریم حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، دستگیرشدگان را در زندان‌ها نگاه دارد و آن‌ها را به عناوین خود از بین ببرد و یا در شهرها به شکار معترضین پردازد. اکنون باید با جمع‌بندی نقاط ضعف و قوت اعتراض ده روزه خود، دوباره به خیابان‌ها برگردیم. اکنون مهم‌ترین وظیفه فعالین سیاسی، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، محیط زیست، آزادی زبان‌های مادری، روشنفکران، هنرمندان و روزنامه‌نگاران مترقی و مردمی، متحد کردن اعتراضات موجود و برپائی تشکل‌های خود، به‌ویژه شوراهای کمون‌ها، مجامع و مجالس عمومی محلات است. بی‌تردید فرصت‌های تاریخی این چنینی بسیار کم پیش می‌آید. ما نه تنها نباید این فرصت را از دست بدهیم، بلکه باید از این فرصت برای سازمان‌دهی خود و متحد کردن اعتراضات و صیقل دادن شعارهای طبقاتی، زمینه را برای دست‌زدن به تغییر تحولات مهم تاریخی، یعنی انقلاب سیاسی - اجتماعی علیه سرمایه‌داری و حکومت اسلامی حافظ سرمایه است!

سه‌شنبه بیست و ششم دی [جدی] ۱۳۹۶ - شانزده جنوری ۲۰۱۸